

اصول حاکم بر فرآیند تربیت از منظر تفسیر «من وحی القرآن» و «التحریر و التنویر»

طلعت حسنی بافرانی*

طیبه حیاتی**

چکیده

تمسک به آیات قرآن بهترین راه دستیابی به الگویی صحیح در تربیت انسان و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی است، از جمله آموزه‌های تربیتی بحث از اصول و شرایطی است که در ضمن به‌کارگیری روش‌های تربیت، باید مورد توجه قرار گیرد تا مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف تربیتی باشد؛ چراکه نتیجه‌بخشی روش‌های تربیتی مبتنی بر شرایطی است که باید در هر سه عنصر اساسی محتوا، مربی و مترتی در فرآیند تربیت وجود داشته باشد، در غیر این صورت، روش تربیتی عقیم یا از میزان ثمردهی آن کاسته می‌شود. در این پژوهش، تلاش شده تا با تتبع در آراء تفسیری سید فضل‌الله و ابن‌عاشور به‌عنوان دو مفسر داعی اصلاح اجتماعی - دینی در جهان معاصر، شرایط تاثیرگذار در اتخاذ روش‌های تربیتی مورد بررسی قرار گیرد تا در برابر مکاتب غربی، تصویری از مکتب تربیتی اسلام ارائه شود و زمینه‌ای برای نشر نظام تربیتی اسلام فراهم گردد. از دیدگاه تفسیری ایشان، قابل فهم بودن، تداوم، حکمت و بصیرت، فروتنی، شرح صدر، تعقل و احساس مسئولیت از جمله شرایط بستر ساز برای به‌کارگیری روش‌های تربیت است.

واژگان کلیدی

روش‌های تربیت، تفسیر تربیتی، من وحی القرآن، التحریر و التنویر.

t.hasani16@gmail.com

t.haiati@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۲۷

*. استادیار دانشگاه قم.

**دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۵

طرح مسئله

قرآن به عنوان منبع وحی و هدایت بشریت، اساس و بنیان همه آموزه‌های تربیتی است که بشریت در مسیر رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی خود، به آنها نیاز دارد. از سوی دیگر با توجه به جایگاه تربیت اسلامی در روند هدایت و تأثیرگذاری بر انسان، نشر و ترویج آموزه‌های نورانی قرآن ضرورت می‌یابد، به خصوص آنکه امروزه، اندیشه‌های غرب زوایایی از زندگی جوامع اسلامی را تحت تأثیر قرار داده و موجب فراموشی اندیشه‌های اسلامی گشته است.

بر همین اساس در دهه‌های اخیر به دنبال نگارش تفسیر المنار از سوی محمد عبده گرایش‌های تربیتی - اجتماعی در تفسیر و تبیین آیات مورد توجه قرار گرفته و تفاسیری نظیر تفسیر المرآسی، خلاصة البیان فی تفسیر القرآن، فی ظلال القرآن، الأساس فی التفسیر و ... با گرایش‌های تربیتی نگاشته شده است. افزون بر آنکه کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی در راستای تبیین مبانی، اصول، روش‌ها، عوامل و موانع تربیتی مستنبط از آیات قرآن نظیر مبانی تعلیم و تربیت در قرآن، اصول و روش‌های تربیت از منظر قرآن، تفسیر موضوعی تربیت دینی، روش تربیت در اسلام، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی و.. نوشته شده است، اما علی‌رغم همه این تلاش‌ها، با توجه به غنای علمی اسلام، هنوز فرصت و امکان معرفی و ارائه نظام تربیتی اسلام به جوامع اسلامی و جهان، چه در مقام نظریه و چه در مقام عمل، مهیا نشده است و به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای معرفی و ارائه نظام تربیتی اسلامی این است که در مرحله نخست به معرفی یک یا چند مکتب تربیتی برگرفته از آراء و اندیشه‌های مسلمانان پرداخته شود تا هم در برابر انبوه مکاتب غربی، از مکتب تربیتی اسلام تصویری به نمایش گذاشته شود و هم زمینه برای نشر نظام تربیتی اسلام فراهم آید.

ازجمله آموزه‌های تربیتی، بررسی اصول تأثیرگذاری است که باید ضمن به کارگیری روش‌های تربیتی در هریک از عناصر سه‌گانه تربیت؛ یعنی محتوا، مربی و متربی مورد توجه قرار گیرد تا دستیابی به اهداف تربیتی به سهولت میسر گردد.

مقاله حاضر درصدد آن است که با استعانت از دیدگاه‌های دو مفسر شیعه و اهل سنت، سید محمدحسین فضل‌الله در کتاب تفسیر من وحی القرآن و ابن‌عاشور در تفسیر التحریر و التنویر به تبیین اصول تأثیرگذار در سه عنصر به کارگیری روش‌های تربیت پرداخته و زمینه را برای ارائه و ترویج نظام تربیتی اسلام فراهم آورد، به خصوص آنکه شخصیت علمی، سیاسی و اجتماعی این دو مفسر این تفاسیر را به تفسیری پویا، کاربردی، همراه با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان، تبدیل کرده است؛ چه آنکه در تفسیر من وحی القرآن رنگ تربیتی در تفسیر غلبه داشته و به اعتقاد مفسر که از رهبران جنبش «حزب الله» لبنان است، قرآن فقط مجموعه‌ای از واژه‌های خشک نیست تا در معانی لغوی خود، راکد و جامد بماند، بلکه شامل واژه‌ها و سخنانی است که در

اصول حاکم بر فرآیند تربیت از منظر تفسیر «من وحی القرآن» و «التحریر و التنویر» □ ۱۳۵ فضاهای معنوی و عملی حرکت می‌کنند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۴) تفسیر التحریر و التنویر نیز از جمله تفاسیر عقلی تحلیلی است که نویسنده آن محمد طاهر معروف به ابن‌عاشور از داعیان اصلاح اجتماعی - دینی در تونس است و تفسیر خود را هم با همین دید نگاشته (معرفت، ۱۴۱۸: ۲ / ۴۷۲) و انگیزه خود را دستیابی به تفسیری بیان می‌کند که جامع مصالح دنیا و دین برای انسان باشد. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱ / ۲)

شرایط بستر ساز در ارکان سه‌گانه تربیت

تربیت مفهومی پیچیده، فراگیر و ضرورتی گریزناپذیر در جامعه بشری است. این ضرورت به روش‌های مختلف قابلیت اجرا پیدا می‌کند، لکن میزان توفیق و اثرگذاری روش‌ها در تربیت انسان متوقف بر شناخت شرایط و فراهم نمودن مقدمات زمینه‌ساز در ارکان سه‌گانه تربیت است.

رکن نخست در اجرای روش‌های تربیتی، محتوا و پیام است؛ یعنی آنچه مربی می‌خواهد آن را بیان کند و مخاطب و متربی را به آن هوشیار کند؛ رکن دوم که عامل اساسی در زندگی انسان و یکی از ارکان اساسی تربیت دینی می‌باشد، مربی است. اصل وجود مربی در ساختار نظام تربیتی اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است به گونه‌ای که حرکت و طی مسیر بدون وجود مربی نه تنها سرعت حرکت را کم می‌کند بلکه آدمی را با خطرها، موانع و انحراف‌های گوناگون مواجه می‌سازد، اما باید دانست هر کسی شایستگی لازم برای تربیت فرد و جامعه را ندارد و این رسالتی است که انجامش توانمندی‌های بسیاری را می‌طلبد. پس در کنار ضرورت وجود مربی، خصوصیات و ویژگی‌های مربی نیز از منظر اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار است.

متربی رکن سوم در ساختار تربیتی است که در واقع همه اقدام‌های تربیتی به او منتهی می‌شود. باید توجه داشت اهداف تربیتی زمانی محقق می‌شود که مخاطب و متربی آماده و مستعد باشد؛ چراکه آموزه‌های تربیتی به منزله بذر هستند و مخاطب به منزله زمین و محل کشت آن. اگر زمین آمادگی و شرایط لازم برای پذیرش را نداشته باشد، بذر هرچند مرغوب و اصلاح شده باشد و با بهترین شیوه‌ها در زمین پاشیده شده شود، جز تلف شدن و از بین رفتن بذر، چیزی در پی ندارد. مربی و محتوا نیز اگر تمام شرایط را دارا باشند، اما در متربی زمینه پذیرش نباشد، بی‌ثمر خواهند بود.

یک. محتوا و پیام

برای تأثیرگذاری بهتر و عمیق‌تر و رسیدن به نتیجه مطلوب، لازم است در ارائه محتوا و پیام، شرایطی به کار گرفته شود که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. آسان و قابل فهم بودن

بیان ساده و قابل فهم در ابلاغ پیام، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. محتوا اگرچه بسیار عالی و برای مخاطب بسیار

بر فایده باشد، در صورتی که با بیانی ساده و قابل درک، القا نشود، بی‌ثمر خواهد شد؛ چراکه مخاطب آن را دریافت نمی‌کند تا در آن اندیشه نماید و متذکر گردد. قرآن به این مطلب چنین اشاره می‌کند: «فَإِنَّمَا يَسْتَرْئَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (دخان / ۵۸) در سوره قمر نیز به ذکر مختصری از سرگذشت بعضی از پیامبران و اقوام آنها می‌پردازد و چندین بار این آیه را تکرار می‌کند: «وَلَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر / ۱۷) به اعتقاد صاحب‌التحریر «یسر» به معنای سهولت و عدم تکلف در تحصیل مطلوب است و از آنجا که قرآن از جنس کلام است، تیسیر قرآن نیز مربوط به کلام است؛ به عبارت دیگر مراد از تیسیر، آن است که شنونده بدون هیچ تکلف و اغلاقی معنایی که مورد نظر متکلم است را می‌فهمد، که البته این تیسیر هم نسبت به الفاظ است و هم نسبت به معانی. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۷ / ۱۸۰)

سید فضل‌الله نیز در تفسیر این آیات بیان می‌دارد: «تیسیر به معنای تسهیل است (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۰ / ۲۹۴) و تیسیر قرآن بر لسان پیامبر به معنای آن است که قرآن با اسلوبی واضح بیان می‌گردد تا فهم مقاصد آن برای همگان آسان بوده و دشوار نباشد، تا به واسطه آن از غفلتی که روزه‌های معرفت را بر آنان بسته است، خارج گردند.» (همان: ۲۹۶) بنابراین به اعتقاد ایشان وضوح و قابل فهم بودن زیر بنای روش‌های قرآنی در همه فقره‌های آن است تا کسی که قرآن را می‌خواند یا آن را می‌شنود و در آن تأمل می‌کند، به درستی آن را فهمیده و یک بینش مشخص و روشن به دست آورد؛ چراکه دعوت در اسلام براساس فهم اصول دعوت و مفاهیم آن به صورت دقیق استوار است تا ایمان مسلمان، یک ایمان روشنفکرانه باشد، نه یک ایمان جاهلانه. (همان: ۲۰ / ۸۷)

۲. تداوم و تکرار

از اموری که در کارآمدی روش‌های تربیتی ضروری به نظر می‌رسد، تداوم و تکرار است. هجوم پی در پی مسائل مختلف مادی و معنوی بر اندیشه انسان باعث می‌شود تا ذهن او پیوسته درگیر مسائل مختلف گردد و نتواند روی یک مسئله متمرکز شود، از این رو تکرار و تداوم ضروری است تا مانع غفلت، فراموشی و رسوخ امور غیر مفید در ذهن شود و امور مفید را پی‌درپی به او یادآوری کند. (عصیانی، ۱۳۸۶: ۵۶)

قرآن در آیه «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص / ۵۱) بر تداوم نزول تصریح کرده است. به اعتقاد سید فضل‌الله عبارت «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» یعنی قرآن که همان قول الهی است را برایشان به صورت متداوم و پی‌درپی نازل کردیم؛ به گونه‌ای که در فواصل زمانی و فکری، بین آیه آیه و سوره سوره آن انقطاعی نیست و به عمق عقل، احساس و زندگی انسان‌ها نفوذ می‌کند و همه اهتمام‌های فردی و اجتماعی آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد، به امید آنکه متذکر شوند؛ چراکه مشکل انحراف انسان، در بسیاری از موارد غفلت است که منجر به فرو رفتن در شهوات می‌گردد. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۷ / ۳۰۷)

اصول حاکم بر فرآیند تربیت از منظر تفسیر «من وحی القرآن» و «التحریر و التنویر» □ ۱۳۷
ابن عاشور نیز معتقد است «توصیل» مبالغه در وصل است که هم به اعتبار الفاظ است از آن جهت که نزول قرآن به صورت یکجا نیست و هم به اعتبار معانی؛ از آن جهت که برای تذکر و تدبیر از گونه‌های مختلف کلام از جمله وعده، وعید، ترغیب، تهدید، قصص، مواعظ و ... به صورت پی‌درپی و مداوم استفاده می‌کند. (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۰ / ۷۵)

۳. تمهیل و دادن فرصت کافی

دریافت پیام از سوی مخاطب به زمان و فرصت کافی نیازمند است و این امر در خصوص مسائل مربوط به حوزه شناخت که گاه با غفلت و فراموشی و زمانی با تأمل و تفکر سروکار دارد، تأکید بیشتری می‌یابد، از این رو در فرآیند تربیت باید به مخاطب فرصت کافی داده شود تا بتواند در محتوا تأمل کند و براساس درک خود نسبت به مصالح و مفاسد آن، تصمیم عملی بگیرد. (قائمی مقدم، ۱۳۹۱: ۱ / ۶۴)
قرآن کریم در ماجرای همراهی حضرت موسی و حضرت خضر علیه السلام و مهلت دادن حضرت خضر به حضرت موسی به‌خاطر بی‌صبری در برابر حوادثی که با آن مواجه می‌شوند، (کهف / ۷۸ - ۶۷) به روشنی به این اصل اشاره می‌کند.

به بیان سید فضل‌الله، حضرت خضر علیه السلام در مقام تعلیم و تربیت شاگردش حضرت موسی علیه السلام یک اسلوب و شیوه عملی را به کار گرفته است و آن اینکه استاد نمی‌خواهد دانش آموزش به سؤال و معرفت مبادرت ورزد، بلکه به او فرصت می‌دهد تا تفکر کند و از خلال تفکر در قضایا ژرف‌نگر شود و به‌واسطه عجله کردن در حل مسائل تبدیل به یک فرد سطحی‌نگر نشود. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۴ / ۳۶۶)
همچنین خدای متعال در چندین آیه به امت‌های زیادی که ستمگر بودند (حج / ۴۴ و ۴۸) و نیز به کسانی که به استهزاء رسولان الهی پرداختند، مهلت می‌دهد (رعد / ۳۲) تا شاید خود را اصلاح کنند تا جایی که این امر را به‌عنوان یک اصل و سنت بیان می‌فرماید: «وَأْمُرِي لَهُمْ أَنْ كَيْدِي مَتِينٌ». (اعراف / ۱۸۳)
طبق این آیه «املاء» به‌معنای مهلت دادن و به تأخیر انداختن است (ابن عاشور، بی‌تا: ۸ / ۳۶۷) و مراد از «وَأْمُرِي لَهُمْ» آن است که به آنان فرصت می‌دهم و فرصت عمر را برایشان مدت‌دار می‌کنم. مراد از «کید» نیز، سنت جاریه الهیه است که براساس آن، فرصتی برای انسان مهیا شده تا به‌واسطه اختیارش، در مواجهه با اسباب غفلت موضع و گرایش خود را مشخص کند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۲۹۶)

۴. تدریج و حرکت گام‌به‌گام

تربیت، امری تدریجی است و عجله نمودن در آن و توقع محصول زود بازده داشتن، نادرست است (مظلومی، ۱۳۷۵: ۱۹۲)؛ چراکه برای پذیرش چیزی به ترتیب به شناخت، اشتیاق، اراده و تصدیق از سوی مخاطب نیاز است و تحقق این مراحل دفعی نیست، بلکه با تدریج و گذشت زمان امکان‌پذیر است. بنابراین

منطق تعامل با دیگران، ایجاب می کند که ارائه محتوا، گام به گام و تدریجی باشد. (طحان، ۱۴۲۷: ۱۶۸)
نزول قرآن به عنوان اصلی ترین کتاب تربیتی به تدریج و مرحله ای بوده است، چه آنکه خدای تعالی می فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا
(فرقان / ۳۲)

سید فضل الله ذیل این آیه و نیز آیه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء / ۱۰۶) بیان می کند مراد آن است که قرآن را آیه آیه و سوره سوره نازل کردیم تا قرآن را همراه با تانی و تأمل بر مردم بخوانی، تا تفکر بشری آن را به صورت تدریجی بفهمد و به واسطه همین اسلوب تدریجی، اسلام به تربیت انسان ها می پردازد و اگر قرآن به صورت دفعی و یکباره نازل می شد چنین تأثیر تربیتی نداشت. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۴ / ۲۵۰) چه آنکه به اعتقاد ابن عاشور حکمت نزول قرآن به صورت متفرق و تدریجی، تقویت قلب پیامبر به منظور فهم و حفظ قرآن است؛ زیرا حفظ علمی که به متعلم داده می شود، زمانی ممکن است که به صورت تدریجی، پیوسته و مرحله به مرحله ارائه گردد. (ابن عاشور، بی تا: ۱۹ / ۴۵)

دو. مربی

«رب» صفت مشبه از «رب یرب» به معنای مالک، صاحب، خالق، مصلح و مدبر است. (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۸۱) طبق جهان بینی توحیدی، خدای متعال نه تنها خالق و آفریدگار همه جهان هستی و ممکنات است؛ بلکه «رب» یعنی مالک مدبر آنان نیز هست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۱) البته برخی مفسران آن را از ریشه «تربیت» دانسته و تربیت را رساندن چیزی به کمال آن به صورت تدریجی معنا می کنند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶؛ طوسی، بی تا: ۱ / ۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۹۵) در این صورت «رب» مصدر است و مستعار برای فاعل؛ یعنی به مربی و کسی که فرایند تربیت را در عمل اجرا می کند، رب گفته می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶) طبق این بیان ماده اصلی این کلمه «ر ب ی» است که در آن «باء» قلب به «با» شده است. (طوسی، بی تا: ۱ / ۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۹۵)

اصل وجود مربی در نظام تربیتی اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است اما باید دانست هر کسی شایستگی لازم برای تربیت فرد و جامعه را ندارد، از این رو در کنار ضرورت وجود مربی، خصوصیات مربی نیز از منظر اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار است.

۱. عامل و پیشگام بودن در عمل

مربی مادامی که در عمل پیشگام نباشد و یا فعل و سخن او با هم همراه نباشد، نمی تواند در قلب ها نفوذ کند؛ زیرا هیچ گونه اثر ایجابی برای تلاش های تربیتی او مترتب نمی گردد. (عذاری، ۱۴۲۷: ۲۱۸) امام صادق علیه السلام

اصول حاکم بر فرآیند تربیت از منظر تفسیر «من وحی القرآن» و «التحریر و التنویر» □ ۱۳۹
می‌فرماید: «چون عالم به علم خویش عمل نکند، اندرزش از دل‌های شنوندگان بلغزد، چنان‌که باران از سنگ
صاف بلغزد». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۴)

خدای متعال بهترین گفتار را برای کسانی می‌داند که خود اهل عمل باشند: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى
اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت / ۳۳) و افرادی که دیگران را موعظه می‌کنند ولی خود اهل
عمل نیستند، مورد ملامت قرار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا
لَا تَفْعَلُونَ». (صف / ۳ - ۲)

تطابق بین گفتار و کردار، یک ارزش اخلاقی در تجسم عمق ایمان فرد است، (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲ / ۱۸۰)
و بنابر آیات سوره مبارکه صف، شأن مؤمن این‌گونه است که از مخالفت گفتار و کردارش اجتناب می‌کند.
(ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۸ / ۱۵۶)

چنین است که خدای متعال در آیه «اتَّأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَوْ كُنْتُمْ أَفْلًا تَعْقِلُونَ»
(بقره / ۴۴) مریبان بی‌عمل را با تندی مورد سرزنش قرار می‌دهد و قوم یهود را به حقیقت منحرفی که در
دعوت خود بدان خو گرفته بودند، متوجه می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۹) چراکه آنان به امر به معروف و
نهی از منکر در میان قومشان می‌پرداختند، حال آنکه با خودفراموشی، تلبس به امور ناپسند پیدا کرده و کار
خیری نمی‌کردند. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱ / ۴۶۰)

۲. بصیرت

از خصوصیات لازم و ضروری برای مری، بصیرت است. او باید نسبت به محتوای دعوت، وضعیت و
خصوصیات مخاطب، شیوه‌ها، آسیب‌ها، آفات، زمان و مکان و سایر شرایط علم کافی داشته باشد تا بتواند در
هر مورد و متناسب با آن، به بهترین شیوه عمل کند. (قائمی مقدم، ۱۳۹۱: ۱ / ۹۸)

قرآن اساس هدایت و دعوت را بر پایه بصیرت می‌داند و خطاب به پیامبر می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو
إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». (یوسف / ۱۰۸)

برخی بصیرت را به علم معنا کرده (جوهری، ۱۴۱۸: ۲ / ۵۹۱) و برخی دیگر، درک قلبی را بصیرت گویند،
که همان معرفت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۷) صاحب مجمع البیان نیز معتقد است بصیرت به معنای
یقین، معرفت و سخنی است که براساس دلیل قاطع باشد نه از روی تقلید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۴۱۲) چه
آنکه شخص صاحب دلیل و حجت را بصیر گویند از آن جهت که نسبت به حقایق امور بینا گشته است.
(ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۲ / ۱۲۶)

معرفت و بصیرت نقش بسیار مهمی در سرعت بخشیدن به اقدام‌های تربیتی و اصلاحی دارد.
سید فضل‌الله ضمن آیه «وَأذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» (ص / ۴۵) می‌نویسد:

کلمه «ابصار» کنایه از درک واضح اشیا است، به گونه‌ای که عملکرد صاحبان آن براساس وسعت نگاه، عمق معرفت و صفای روح است و از این آیه چنین استفاده می‌شود که بر رهبران در همه عرصه‌ها به‌خصوص آنان که رهبری دینی و دعوت به‌سوی خدا را برعهده دارند، واجب است از کسانی باشند که با نگرش زیرکانه و عمیق به عمق اشیاء نفوذ کرده و حقایق را به‌روشنی کشف کنند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۹ / ۲۷۴)

چه آنکه ابن‌عاشور نیز معتقد است «ابصار» جمع «بصر» به‌معنای نگرش متفکرانه است و هدف از این یادآوری، آن است که پیامبر در مقام دعوت و اقامه دین، به ایشان اقتدا کند. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۳ / ۱۶۹)

۳. اظهار محبت به مخاطب

عنصر محبت در تعاملات تربیتی یکی از تأثیرگذارترین مؤلفه‌های تربیت به‌شمار می‌رود. این احساس، محکم‌ترین حلقه ارتباطی مربی و متربی است و همین حلقه ارتباطی است که مخاطب را به مربی علاقه‌مند کرده، او را به شکل و شمائل خلقی و رفتاری مربیان شبیه می‌سازد. (امینی، ۱۳۷۲: ۱۹۴)

خدای سبحان در آیه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده / ۵۴) ابتدا از ابراز محبت خدا و سپس از ابراز محبت آدمی نسبت به خدا سخن می‌گوید و این نشان می‌دهد محبت دوطرفه موجب تحول و دگرگونی قلوب می‌گردد (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۵ / ۱۳۵) افزون بر اینکه طبق این آیه، اساس و نقطه تمرکز در تربیت اسلامی، رابطه محبت‌آمیز رهبر و امت و برعکس است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۸ / ۲۲۵)

قرآن کریم یکی از رموز موفقیت و جاذبه چشمگیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نرم‌خویی و مهر و محبت زایدالوصف آن حضرت نسبت به مسلمانان می‌داند: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ». (آل‌عمران / ۱۵۹)

به بیان سید فضل‌الله براساس این آیه قلب پیامبر عبوس، مضطرب و خشن نیست، بلکه نرم‌خو و انعطاف‌پذیر است (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۶ / ۳۳۹) چراکه در موفقیت پیامبر، صرفاً تسلط بر تفکر عمیق که به‌واسطه آن دیگران را به‌وسیله حجت و برهان قانع کند کافی نیست، بر پیامبر واجب است متصف به اخلاق والا باشد؛ آن هم نه به‌صورت یک حالت سمبلیک و نمادین، بلکه به‌گونه‌ای که در روح پیامبر رحمت، محبت و گشاده‌رویی بر مردم عمق پیدا کرده باشد تا با آنها به‌گونه‌ای تعامل داشته باشد که مشکلات حقیقی آنها را درک کند. (همان: ۳۴۱ - ۳۴۰)

ابن‌عاشور نیز معتقد است رسول اکرم افزون بر مسئولیت تبلیغ شریعت، وظیفه دارد شریعت را به عرصه عمل برساند. چنین اقدامی قطعاً نیاز به متناسب بودن اخلاق رسول با طبایع امت دارد به‌گونه‌ای که در به‌کارگیری روش‌های مختلف در هدایت آنان، نرم‌خو باشد تا ایشان را به سرمنزل مقصود برساند؛ چه آنکه به

اصول حاکم بر فرآیند تربیت از منظر تفسیر «من وحی القرآن» و «التحریر و التنویر» □ ۱۴۱
گواه تاریخ عفو، صفح و رفتار آمیخته با رحمت و مهربانی پیامبر موجب داخل شدن افراد زیادی به اسلام
گشته است. (ابن عاشور، بی تا: ۳ / ۲۶۶)

۴. شرح صدر

یکی دیگر از ویژگی‌هایی بسیار ضروری برای مربی، شرح صدر است. تربیت انسان‌ها و شکوفا نمودن
استعدادهای آنها امری است که به آرامی تحقق پیدا می‌کند و مربی در هر لحظه و در هر مرحله‌ای، موانع
بسیاری را بر سر راه خود می‌بیند و اگر شرح صدر نداشته باشد، موفق نخواهد بود. شرح به معنای سعه
(فراهیدی، ۱۴۱۴: ۳ / ۹۳) و در مقابل قبض است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۴۹) و شرح صدر به معنای
گشایش سینه به نور الهی و دست یافتن به آرامش از سوی خدا است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶ / ۳۱)
به اعتقاد ابن عاشور هنگامی که حضرت موسی برای ابلاغ امر خدا به سوی فرعون برگزیده شد، آن
حضرت خواسته‌هایی از خدا داشت که اولین آنها شرح صدر بود: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه / ۲۵) تا
به وسیله آن، اندیشه‌هایی که موجب تکدر خاطر و تردد وی در اقدام عملی دعوت می‌گردد از او زائل گرداند.
(ابن عاشور، بی تا: ۱۶ / ۱۱۳)

از دیدگاه سید فضل‌الله نیز، خدای متعال پیامبرش را دعوت می‌کند تا در مواجهه با مشکلات و چالش‌های
بی‌رحمانه که افکار و عوطف را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، صبر پیشه کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۳ / ۳۳۳):
«وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ» (نحل / ۱۲۷) چراکه کاملاً طبیعی است هنگامی که نگرشی در
جامعه مطرح می‌شود، گروهی آن را پذیرفته و گروهی با آن مخالفت می‌کنند. پس چاره‌ای جز این نیست که
در مقابل این اختلاف‌ها صبر شود، تا از خلال آن به اقتناع افکار پرداخته شود، این در حالی است که در همین
شرایط، تمسک به اسلوب‌های منفی، نه تنها مشکل را حل نمی‌کند بلکه آن را پیچیده‌تر می‌کند؛ زیرا منجر به
جمود شده و مانع از تأمل در قضایا می‌گردد. (همان: ۱۰ / ۱۸۴)

۵. پرهیز از اکراه و اجبار

یکی دیگر از ویژگی‌های مربیان دینی، پرهیز از اجبار است. اصولاً تربیت آن است که مربی استعدادها
درونی انسان را شکوفا نماید و آنها را به کمال برساند و با اجبار و اکراه نه تنها فطرت خداجوی شکوفا
نمی‌گردد، بلکه آدمی بر اثر اجبار از دین‌داری رو بر می‌گرداند. (جمالی، بی تا: ۴۰) افزون بر آنکه ایمان امری
قلبی است و با اجبار و اکراه حاصل نمی‌شود: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ
وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (بقره / ۲۵۶)

به بیان سید فضل‌الله، این آیه در مقام بیان یک حکم شرعی برای پیامبر است تا دیگران را به اجبار و اکراه
وارد دین نکنند، بلکه آنها را به وسیله حجت، برهان، حکمت، موعظه حسنه و ... به دین فرا خواند. حق بودن حق

و باطل بودن باطل را برای آنها عرضه کند، سپس ایشان را مختار گذاشته تا مسئولیت عاقبت خویشان در دنیا و آخرتشان را به واسطه اراده ایجابی یا سلبی خودشان بر دوش گیرند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۵ / ۴۶)

به اعتقاد ابن عاشور نیز «لا» نفی جنس در آیه، افاده عموم کرده و استفاده از هر روشی که موجب اکراه و اجبار برای تبعیت از اسلام گردد را نفی می‌کند؛ چراکه ایمان براساس استدلال استوار است و پذیرش آن نیز بر پایه تأمل، تحقیق و اختیار است. لذا شأن دین چنین است که صاحبان عقل، با اختیار و بدون هیچ‌گونه جبر و اکراهی آن را می‌پذیرند. (ابن عاشور، بی تا: ۲ / ۴۹۹)

۶. توجه به ظرفیت مخاطب

مربی باید در برخورد با متربی، به تفاوت افراد از حیث قدرت و توانایی توجه داشته و چیزی بخواهد که در طاقت عملی او باشد؛ چه آنکه خدا از مردم همان قدر طلب کرده، که به آنان داده است: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا». (طلاق / ۷)

به اعتقاد ابن عاشور بنا بر این آیه، خدا در دین، تکالیف مشقت بار قرار نداده و این بشارتی است تا مردم دعوت خدا را اجابت کنند؛ چراکه هدف از تشریح تکالیف عمل به آنها و در نتیجه اصلاح احوال مردم است. بنابراین خدا ایشان را مکلف به انجام عملی که مافوق توانایی آنها است، نمی‌کند. (ابن عاشور، بی تا: ۲ / ۵۹۷)

سید فضل الله نیز معتقد است خدا تکالیف را بر بندگان نازل کرده تا به واسطه آنها خدا را اطاعت کنند، لذا تکلیف باید امری ممکن و نزدیک به توانایی انسان عادی باشد؛ زیرا اگر محال باشد، هم عبث و بیهوده است و هم ظلم. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۲ / ۳۹۷)

بنابراین خدا انسان‌ها را فقط به میزان ظرفیت آنها تکلیف می‌کند تا به واسطه قدرت بر انجام تکالیف، مسئولیت ثواب و عقابی که در پی اکتساب خیر یا شر است، متوجه خود وی باشد. (همان: ۱۹۴) بر همین اساس شریعت واقع‌بینانه و به دور از جنبه‌های آرمانی و ایده آل عمل می‌کند؛ چراکه آرمان‌گرایی و دیدگاه ایده‌آل‌گرایانه در این مجال حقیقت واقعی انسانی را پنهان کرده و شریعت، قابلیت و صلاحیت تطبیق را از دست می‌دهد. (همان: ۱۴ / ۴۵)

۷. عفو در برخورد با مخاطب

«عفو» به معنای صرف نظر کردن از چیزی است که باید قاعدتاً مورد توجه قرار گیرد و صرف نظر کردن از گناه، خطا، عقاب، عمل و ... از مصادیق آن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸ / ۱۸۱)

موفقیت در کار تربیت، مستلزم عفو و گذشت مربی است. مربی باید در برابر بسیاری از برخوردهای غلط و جاهلانه متربی، بردبار بوده و با کرامت با وی برخورد کند، چنانچه در آیه: «خُذِ الْعَفْوَ» (اعراف / ۱۹۹) به پیامبر امر می‌کند در دعوت خود، عفو و گذشت را به‌عنوان برنامه عملی در تعامل با مردم و مواجهه با سرکشی‌های ایشان قرار دهد. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۳۱۱)

لذا اگرچه موعظه‌های مکرر و اقامه حجت برای مشرکین و

اصول حاکم بر فرآیند تربیت از منظر تفسیر «من وحی القرآن» و «التحریر و التنویر» □ ۱۴۳

متقابلاً فساد و عناد آنها، باعث کراهت مسلمانان نسبت به مشرکین و دست شستن از دعوت آنها به خیر می‌گردد، اما خدای متعال رسول و مؤمنین را مأمور می‌کند تا توجهی نسبت به سرکشی مشرکین نداشته، آنها را مورد عفو خود قرار دهند و هدایت ایشان را برنامه عملی خود قرار دهند. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۸ / ۳۹۸)

بر پایه همین اصل خدا طبق آیه «وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ * ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره / ۵۲ - ۵۱) بنی‌اسرائیل را بعد از ماجرای پرستش گوساله، مورد عفو خود قرار می‌دهد. نکته قابل توجه آن است که به بیان ابن‌عاشور «عفو» در آیه مقید به عبارت «مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ» شده است تا نهایت اعجاب در این مقام را بیان کند، که این عفوی است که بعد از واقع شدن یک گناه بزرگ حاصل شده است (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱ / ۴۸۴). به این امید که عرصه برای بازگشت، تصحیح افکار و عملکرد و پیشرفتشان فراهم آید. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۰)

سه. مقربی

مقربی رکن سوم در ساختار تربیتی است که همه اقدام‌های تربیتی به او منتهی می‌شود. باید توجه داشت اهداف تربیتی زمانی محقق می‌شود که مخاطب و مقرب آماده و مستعد باشد. براساس آیه «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَجِسًا» (اعراف / ۵۸) از اختلاف آثار نیک در سرزمین پاک (که در آن به اذن خدا گیاهان می‌رویند) و آثار سوء در سرزمین خبیث و ناپاک (که گیاهان جز اندکی ناچیز بیرون نمی‌آیند) با وجود آنکه نزول باران بر هر دو سرزمین به‌صورت مساوی است، چنین استفاده می‌شود که صرف نزول باران در تولید آثار نیک و قابلیت رشد نتایج کفایت نمی‌کند، بلکه لازم است زمین صلاحیت و قابلیت خیر را داشته باشد تا پذیرای رحمت الهی باشد، از این‌رو اگر زمین شوره‌زار باشد، باران بدون آنکه فایده‌ای داشته باشد، باعث فزونی شوری آن می‌گردد و اگر باران نقشی جزئی هم در آثار و نتایج داشته باشد، صرفاً روییدن خار و خاشاک و گیاهان تلخی است که هیچ سود و لذتی در آن نیست. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۱۴۹)

بنابراین آیه در مقام بیان تمثیل است از این جهت که آن‌کس که فطرت پاک و قابلیت هدایت دارد همانند زمین پاک از باران و رحمت هدایت بهره می‌برد و آن‌کس که فطرت خبیث دارد، همانند زمین شوره‌زار است که انتفاعی از باران نبرده و آثار و نتایج نافع از آن به‌دست نمی‌آید. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۸ / ۱۴۴)

بر همین اساس در ادامه، اصولی که صرف نظر از ویژگی‌های اختصاصی، باید به‌صورت عام در مقربی وجود داشته باشد، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱. ایمان به مبدأ و معاد

اولین شرط برای تأثیر آموزه‌های تربیتی این است که مخاطب به خدا و معاد، اعتقاد داشته باشد. بر همین

اساس پیامبران در ابتدا، انسان‌ها را به ایمان به خدا و معاد دعوت کرده، سپس آنان را به تخلق به مکارم اخلاق و اجتناب از کارهای زشت دعوت می‌نمودند.

قرآن در دو مورد به داشتن ایمان به خدا و معاد برای پندپذیری تصریح می‌کند: «ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره / ۲۳۲)؛ «ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (طلاق / ۲) که براساس آن «موعظه» یعنی متذکر شدن و برحذر داشتن از امور مضر، تنها برای مؤمنین به خدا و آخرت است. (ابن عاشور، بی تا: ۲۸ / ۲۷۹)

ایمان به خدا و آخرت، باعث احساس مسئولیت در عمق حیات انسان می‌شود؛ چراکه از خلال ایمان به خدا، برای رسیدن به قرب الهی تلاش می‌کند و از خلال ایمان به آخرت و روز حساب، تمایل به کسب آثار نیکو در مسیر حرکتش پیدا می‌کند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۲ / ۲۸۶) افزون بر آنکه خوف از حسابرسی دقیق اعمال نیز نوعی احساس مسئولیت در او ایجاد می‌کند تا در مسیر حرکتش منضبط بوده و تحت تأثیر شهوات منحرف نگردد. (همان: ۱۳ / ۴۵)

۲. تعقل

«عقل» در لغت نقیض «جهل» (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۵۹) به معنای امساک و بازداشتن است (طریحی، ۱۳۶۷: ۵ / ۴۲۵) اصل در این ماده، به معنای تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی و حفظ نفس بر همین اساس است و از لوازم آن امساک، تدبیر، خوب فهمی، ادراک، معرفت، استحکام یافتن با قرار گرفتن زیر نظر برنامه عدل و حق و خویشنداری کردن از تمایلات و هوای نفس است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸ / ۱۹۴)

مشتقات این ماده در قرآن ۴۹ بار استعمال گشته است (عبدالباقی، ۱۳۷۲: ۴۱۵) که از مجموع آیاتی که در این باره آمده است، استفاده می‌شود عقل در فرهنگ قرآنی، عبارت است از نیرویی که با آن به سوی حق راه یافته می‌شود و علامت داشتن عقل، پیروی از حق است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۲۴)

براساس آیات قرآن، عظمت انسان در عقل او است، چنانچه عظمت عقل در میزان معرفت و دستیابی به معارف حق است. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۶ / ۴۵۵) لذا فهم آیات وحدانیت و عظمت خدا اختصاص به کسانی دارد که خصلت عقل محور دارند و آنان که بهره‌ای از عقل راسخ ندارند هیچ منفعتی از آیات الهی نمی‌برند. (ابن عاشور، بی تا: ۲ / ۸۸)

خدای متعال ضمن آیه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّهُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال / ۲۲) بدترین جنبنندگان را کسانی معرفی می‌کند که نه می‌شنوند، نه سخن می‌گویند و نه تعقل می‌ورزند، بنابراین انسانی که از مواهب درونی‌اش که او را به سوی کمال رهنمون می‌شود، بهره می‌برد، برتر از چهارپایان است، اما انسانی که هیچ‌گونه انتفاعی از مواهب ادراکی‌اش ندارد، پست‌تر از چهارپایان می‌گردد. (ابن عاشور، بی تا: ۹ / ۶۲) چراکه ارزش سمع،

اصول حاکم بر فرآیند تربیت از منظر تفسیر «من وحی القرآن» و «التحریر و التنبؤ» □ ۱۴۵

نطق و عقل زمانی است که محرک به سوی منافع زندگانی انسان بوده و او را از عاقبتی که منجر به هلاکتش می‌شود، نجات دهد اما زمانی که از حرکت در مسیر معرفت نافع جمود ورزد، مانند کسی است که فاقد چنین ویژگی‌هایی است و این همان فرق بین انسان و حیوان است، از این جهت که جنبندگان هیچ‌گونه معرفتی ندارند، درحالی‌که انسان در مقابل همه عرصه‌های حیات خود معرفت دارد. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۳ / ۲۵۶) بر همین اساس نظام تربیتی اسلام تمام توان خود را در راه رشد و تعالی اندیشه آدمی به کار گرفته و زمینه‌های آزادی آن را از قید نادانی و تقلید کورکورانه فراهم نموده است.

۳. احساس مسئولیت

برخورداری از اندیشه و عقل ناب، به تنهایی برای اثرپذیری و دریافت آموزه‌های تربیتی کافی نیست، بلکه تا نوعی احساس مسئولیت در برابر مبدأ نباشد، انسان انگیزه‌ای برای پذیرش حقیقت ندارد. این معنا را می‌توان در واژه «خشیت» جستجو کرد؛ واژه‌ای که در قرآن به‌عنوان ویژگی اهل تذکر بیان شده است: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ * إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ». (طه / ۳ - ۲)

«خشیت» در لغت به معنای ترس و خوف شدید است که آمیخته با تعظیم است و اغلب با علم به چیزی که از آن می‌ترسد، همراه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۳) اگرچه خوف و خشیت از نظر معنا نزدیک به هم هستند اما «خوف» تألم نفس است از عقابی که به واسطه ارتکاب معاصی و کوتاهی در طاعات متوقع است، درحالی‌که «خشیت» حالتی است که به واسطه شعور به عظمت خالق و هیبت او حاصل می‌شود، از این رو همراه با احساس مسئولیت در برابر خالق است. (عسکری، ۱۴۲۹: ۲۱۷)

براساس آموزه‌های قرآن خدا همه کسانی را که مورد امر، نهی، ترغیب یا ترهیب قرار داده است، در نخستین گام موعظه می‌کند که خشیت از خدا و عذابش داشته باشند. (ابن عاشور، بی تا: ۴ / ۴۱) خشیت، انسان را به فکر نجات نسبت به عاقبتش وامی‌دارد (همان: ۱۶ / ۹۵) و باعث احساس مسئولیت در انسان می‌گردد و او را از فضای بی‌اهتمامی فکری خارج می‌کند، (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۹ / ۳۲۴) در نتیجه ملتزم به اوامر و نواهی خدا می‌گردد، به گونه‌ای که خدا را در خفا و آشکارا مراقب و ناظر بر اعمال خود می‌بیند. (همان: ۱۳ / ۴۵)

البته از آنجا که خشیت اغلب با علم به چیزی که از آن می‌ترسد، همراه است، در آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر / ۲۸) خشیت در علما منحصر شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۳) علما کسانی‌اند که به واسطه علمشان، خشیت از خدا را در قلب‌هایشان پرورش می‌دهند؛ زیرا به همه صفات و افعال خدا معرفت دارند، معرفت کاملی که هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن وجود ندارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۹ / ۱۰۶) بنابراین خشیت از خدا جز با معرفت حاصل نمی‌شود و خشیت بر پایه علم و معرفت، کامل‌ترین مرحله خشیت از خدا است که تقصیر و خطایی در آن راه ندارد. (ابن عاشور، بی تا: ۳۰ / ۶۹)

۴. پندپذیری

پندپذیری و قبول نصیحت دیگران، شرط دیگری است که باید در مخاطب وجود داشته باشد. باید مخاطب گوش شنوا و قلبی خاشع و پذیرای حقیقت داشته باشد تا فرایند تربیت پیش‌رفته و آموزه‌های مربی مؤثر باشد. سید فضل‌الله معتقد است نخستین شرط در تفاهم بین مردم، در مواردی که با هم اختلاف نظر دارند، اراده دستیابی به نتایج فکری قطعی است؛ (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۸ / ۱۵۹) چراکه فقدان اهتمام به چیزی به معنای فقدان شعور و احساس به آن است (همان: ۱۷ / ۲۴۳) از این رو در بیان علت عدم متذکر شدن در آیه «وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ» (صافات / ۱۳) می‌نویسد: آنها هیچ‌گونه اراده‌ای برای استقبال از ذکری که متضمن مفاهیم عیقدتی و روحی است، ندارند؛ در نتیجه، تذکر هیچ‌گونه تأثیری در باورها و اندیشه‌های منحرف آنها ندارد. (همان: ۱۹ / ۱۸۳)

ابن‌عاشور نیز در بیان تفسیر آیه بر این باور است که چنین گروهی اگرچه مورد وعظ و تذکر قرار می‌گیرند، اما به خاطر عناد و شدت اعراض از تأمل در آن مواعظ، تذکر هیچ‌گونه اثری در آنان ندارد. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۳ / ۱۸)

صاحب تفسیر من وحی القرآن در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره / ۶) می‌نویسد:

این آیه متعرض کسانی می‌شود که با دعوت اسلامی در اوایل آن مواجه گشتند، اما دریچه‌های قلبشان را به روی اسلام ننگشوندند تا در آن تفکر و مناقشه کرده و به تبع، قانع شده یا از روی برهان و دلیل، آن را رد کنند، بلکه معاندانه در مقابل آن ایستاده و بر دیدگاه خود پافشاری کردند؛ نه به خودشان و نه به دیگران اجازه ندادند پیامبر صحت یا خطای این دیدگاه، تفکر کرده یا در مورد آن گفتگو کنند. اینان گروهی هستند که ترغیب و ترهیب در آنها سودی ندارد و انذار و عدم آن در موردشان مساوی است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۲۶)

ابن‌عاشور نیز معتقد است نکته مهم در آیه بیان مساوی بودن انذار و عدم انذار در حق کفار است که حکایت از کبر، عناد و خودخواهی آنان دارد، از این رو پیامبر را از تلاش برای ایمان آوردن آنها معذور می‌دارد؛ چراکه آنان که دریچه گوش و قلبشان را برای پذیرش حق و ارشاد بسته‌اند و حرص و تلاش پیامبر برای هدایت آنها هیچ‌گونه سودی به حالشان ندارد. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱ / ۲۴۸)

چنین افرادی در حکم مردگان و کرانی هستند که به گفته قرآن حتی هدایتگری همچون پیامبر نیز هرچه تلاش کند، نمی‌تواند صدای خود را به گوش آنان برساند: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» (نمل / ۸۰)، از این رو صاحب التحریر والتنوير بیان می‌کند آیه در مقام تسلی دادن به پیامبر است

اصول حاکم بر فرآیند تربیت از منظر تفسیر «من وحی القرآن» و «التحریر و التنویر» □ ۱۴۷

و ایشان را معذور می‌دارد؛ چراکه چنین افرادی که قول حق را قبول نکرده و تکبر از قبول حق می‌ورزند همانند مردگان و کرانی هستند که هیچ‌گونه انتفاعی از مواظب پیامبر نمی‌برند. (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۹ / ۳۰۶)

طبق بیان سید فضل‌الله نیز، خدا پیامبرش را خطاب می‌کند که ندای رسالت را مردگان نمی‌شنوند، کسانی که تحت تأثیر حوادث، اقوال و افعال پیرامون‌شان قرار نمی‌گیرند، اینان اگرچه به لحاظ جسمی، نبض حیات دارند اما همچون مردگان هستند؛ (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۸ / ۱۵۸) مردگانی که حیات، در افکار و مشاعر آنها از حیث فهم جریان ندارد، بلکه حیات فکری و احساسات آنها منحصر در لهُو، عبث و بی‌خیالی است، از این‌رو احساس مسئولیت نمی‌کنند و مثل آنها، مثل مردگان است. (همان: ۱۷ / ۲۴۳)

بر همین اساس، بنا بر آیه «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَهُمُ اللَّهُ» (انعام / ۳۶) تنها کسانی دعوت پیامبر را استجابت می‌کنند که همراه با تفکر به او گوش فرا می‌دهند و در مقابل، آنان که از دعوت پیامبر اعراض می‌کنند، همانند مردگانی هستند که امیدی به استجابت از جانب آنان وجود ندارد؛ چراکه همانند مردگان بهره و نفعی از عقول و مواهب درونی‌شان نمی‌برند. (ابن عاشور، بی‌تا: ۶ / ۸۲) از این‌رو در آیه «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ * لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا» (یس / ۷۰ - ۶۹)، انذار پیامبر فقط مخصوص کسانی است که حیات به معنای واقعی در آنها جریان داشته و دارای فهم، هوشیاری و عقل هستند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۹ / ۱۶۲) چراکه شرط هدایت آن است که اراده هدایت وجود داشته باشد و زمانی که مخاطب فاقد چنین خواستی باشد، تلاش برای هدایت وی عبث و بیهوده است. (همان: ۱۷ / ۲۴۴)

نتیجه

تمسک به آیات وحیانی در گام نخست و سپس معرفی مکاتب تربیتی اندیشمندان مسلمان که برگرفته از آیات قرآن است، بهترین راه دستیابی به الگویی صحیح و کاربردی در ارائه نظام تربیتی به جهان اسلام و انسان معاصر است.

با توجه به مجموع آنچه بیان گشت، دغدغه‌های اصلاح تربیت اجتماعی - دینی سید فضل‌الله و ابن‌عاشور در ضمن تفسیر آیات به روشنی روشن گردید که با توجه به جایگاه علمی، سیاسی و اجتماعی این دو مفسر که این تفاسیر را به تفاسیری پویا و با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان تبدیل کرده است، دیدگاه‌های تربیتی ایشان می‌تواند به‌مثابه چراغ نورانی راه را برای دستیابی به الگوی صحیح تربیتی هموار سازد.

در بیانات تفسیری سید فضل‌الله و ابن‌عاشور، آیات قرآن به‌منزله محتوای تربیتی؛ خدای متعال، پیامبران و اولیای الهی، به‌عنوان مربیان؛ و مخاطبین قرآن، در جایگاه متربیانی هستند که هدف از نزول قرآن، هدایت، تربیت و تعلیم آنها بیان شده است، از این‌رو در ذیل آیات مربوط به هر کدام (محتوا، مربی، متربی)، نکات تربیتی و تذکراتی را گاه به‌صورت صریح و گاه به‌صورت ضمنی اشاره کرده‌اند.

بر همین اساس آیات قرآن به عنوان محتوای تربیتی، مبنا و بنیان اسلام است که زیربنای همه احکام، مفاهیم، روش‌ها و اهداف می‌باشد. آسان و قابل فهم بودن، تداوم و تکرار، تمهیل و دادن فرصت کافی، تدریج و حرکت گام‌به‌گام، ویژگی‌های آیات قرآن هستند که به عنوان اصول حاکم بر محتوا، در روش‌های تربیت طبقه‌بندی می‌شوند.

همچنین بنا بر اقتضای حکمت الهی، تعلیم و تربیت وظیفه خطیری است که از جانب خدا برعهده رسولان قرار داده شده است و نقش رسول به عنوان مربی، تحرک بخشیدن به مفاهیم اسلامی در روند تغییر حقیقت نفسانی عموم امت است. در نتیجه، ذیل آیات مختلف، ویژگی‌ها و نکاتی همچون عامل و پیش‌گام بودن در عمل، بصیرت، اظهار محبت به مخاطب، شرح صدر، پرهیز از اکراه، توجه به ظرفیت مخاطب، عفو و گذشت، در خصوص رسولان و مربیان دینی به صورت مستقیم و غیرمستقیم بیان می‌شود که می‌توان آنها را به عنوان اصول و ضوابطی قرار داد که مربی به تبع از رسولان و اولیای الهی باید آنها را مورد توجه قرار دهد. مرتبی نیز به عنوان مخاطب قرآن، به زمین کشتزاری تشبیه شده که باید قابلیت و صلاحیت پرورش بذر و اثرپذیری از آموزه‌های تربیتی را داشته باشد، از این رو ایمان به مبدأ و معاد، تعقل، احساس مسئولیت و پندپذیری، شرایطی هستند که می‌توان آنها را به عنوان اصول تربیتی استنباط کرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بی جا.

- ابن فارس، احمد، ۱۳۸۷، معجم مقاییس اللغة، تحقیق سعیدرضا علی عسکری و مهدی مسجدی، قم، مرکز دراسات الحوزه و الجامعه.

- امینی، ابراهیم، ۱۳۷۲، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.

- ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۸۰، فقه پژوهی قرآنی؛ درآمدی بر مبانی نظریه آیات الاحکام، قم، بوستان کتاب.

- جمالی، محمد فاضل، بی تا، فلسفه تربیتی اسلام، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران، بعثت.

- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۸ ق، تاج اللغة و صحاح العربیة المسمی بالصحاح، بیروت، دار الفکر.

- حجتی، سید محمدباقر، ۱۳۷۴، سه گفتار پیرامون برخی از مسائل تربیتی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم الشامیه.

- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.

- اصول حاکم بر فرآیند تربیت از منظر تفسیر «من وحی القرآن» و «التحریر و التنویر» □ ۱۴۹
- طحان، مصطفی محمد، ۱۴۲۷ ق، *التربیة و دورها فی تشکیل السلوک*، بیروت، دار المعرفه.
 - طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۷، *مجمع البحرین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - عبدالباقی، محمدفؤاد، ۱۳۷۲، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن*، تهران، انتشارات اسلامی.
 - عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۲۹ ق، *معجم الفروق اللغویه*، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی.
 - عصیانی، علیرضا، ۱۳۸۶، *تفسیر موضوعی تربیت دینی از منظر قرآن*، قم، بوستان دانش.
 - فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ ق، *ترتیب کتاب العین*، تهران، اسوه.
 - فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
 - قائمی مقدم، محمدرضا، ۱۳۹۱، *روش های تربیتی در قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - کاظم العذاری، سعید، ۱۴۲۷ ق، *المنهج التربوی عند أهل البيت*، بی جا، مجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام.
 - کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
 - مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - مظلومی، رجبعلی، ۱۳۷۵، *تربیت معنایی انسان*، تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی